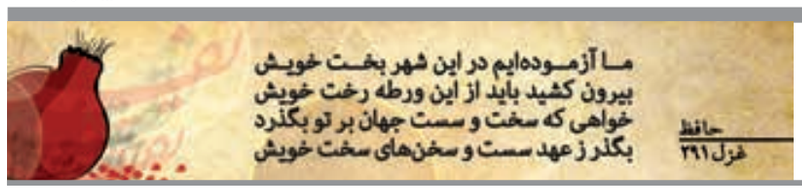

دنیا به روایت تصویر

جشنواره پرواز بالن ها در مکزیک، عکس از یاهو

ثبت لحظه برگردان زدن بازیکن فوتبال در لیگ ترکیه، عکس از خبرگزاری فرانسه

مسابقات دو در کف در انگلیس، عکس از رویترز

آیات نور

تهمت و عواقب آن

حجت الاسلام قرائتی در آیه ۱۱۲ سوره نساء با این مضمون که: «و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.» نکاتی را نوشته‌اند که در ادامه می‌خوانید: ۱- تهمت، پرتاب تیر به آبروی مردم است. ۲- تهمت به بی گناه از هر نژاد و مکتب و در هر سن و شرایطی که باشد، حرام است. ۳-تهمت زننده، بار سنگینی از گناه را به دوش می کشد.

برگرفته از «تفسیر نور»

فتوشعر

بریده کتاب

برویم کلبه آرزوها!

برویم یک خانه چوبی کنار رودخانه بسازیم. آن جا که جنگل و دریا با هم کنار می‌آیند. با چوب‌های خشک یک کتابخانه کوچک بسازیم. می‌توانیم همه کتاب‌هایی را که دوست می‌داریم داشته باشیم و یک تخت چوبی.
در آن جا ما هرگز خسته نخواهیم‌شد. شب‌ها بیدار می‌نشینی و من با تو از سنگ فرش‌های کوچه‌های تنگ، از گلاب جاری زمستان‌ها و از نسیم بهار نارنج‌های شهری که سال‌ها ساکن آن بودیم، سخن خواهم گفت.

کتاب بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم اثر نادر ابراهیمی

داستانک

مادری در آرزوی دویدن پسرش

مردي كه عقب تاكسی كنار من نشسته بود و داشت توی سررسیدش چیزی یادداشت می کرد، سررسیدش را بست و گفت: «هرچی می دویم، بازم عقبیم.»
کسی جوابی نداد. مرد دوباره خودش گفت: «همش داریم می دویم، بازم هیچی.» زنی که جلوی تاکسی نشسته بود، گفت: «خوش به حالتون.» مرد پرسید: « چرا؟» زن گفت: «پسر من، شش سالشه ولی نمی تونه بدوه... هر کاری می کنیم نمی تونه.» دیگر هیچ کدام حرف نزدیم.
به زن نگاه کردم، جوان بود...

تاکسی نوشته های سروش صحت

حکایت

اثبات وفاداری!

سلطان محمود غزنوی یکی از غلامان خود به نام ایاز را بسیار دوست داشت. روزی یکی از نزدیکان سلطان محمود از او انتقاد کرد که این غلام هیچ حُسنی ندارد و شایسته نیست پادشاه این همه او را دوست داشته باشد. سلطان محمود از این حرف ناراحت شد تا این که روزی با همراهان خود به شتاب از جایی می گذشت. یکی از صندوق‌های جواهرات از روی شتر افتاد، شکست و جواهرات آن ریخت.
پادشاه اجازه داد افراد جواهرات را برای خود بردارند و همچنان راه خود را به سرعت ادامه داد. همه سواران و پیادگان همراه پادشاه، مشغول جمع آوری جواهرات شدند.
سلطان محمود وقتی پشت سر خود را نگاه کرد، دید از میان همه همراهان، تنها ایاز است که بدون توجه به جواهرات، پشت سر او در حرکت است. به ایاز گفت تو چقدر جواهر جمع کردی؟ ایاز گفت هیچ. برگرفته از بوستان سعدی

فتونکته

اندکی صبر

فصل ما شدن

خورشید باش
پس از بارانی که منم
رنگین کمانی نقش می گیرد
ازتوأمانِ ما

نیلوفر ثانی

دور دنیا

رکورد بیشترین بلیت فروخته شده تور علمی!

گینس ورلد رکورد/ پروفسور «برایان کاگس» که یک دانشمند اختر فیزیک انگلیسی است توانست رکورد بیشترین تعداد بلیت فروخته شده برای اردوی علمی را در تاریخ جهان بشکند. در این تور مسافران از موزه های علمی و رصدخانه بازدید و پدیده های علمی را از نزدیک و در حضور دانشمندان بررسی می کنند. برایان توانست بیش از ۱۵۰ هزار عدد بلیت برای این تور جالب را به صورت برخط (آنلاین) بفروشد.

سریع ترین زمان خوردن تندترین فلفل دنیا!

گینس ورلد رکورد/ «کوین استرال»، سلطان بلامنازع مسابقات پرخوری در نیویورک است اما این بار تصمیم گرفت تا از این توانایی اش در کسب یک رکورد در کتاب رکوردهای گینس استفاده کند! او این بار یک بشقاب بزرگ ۶۰۰ گرمی ناگت مرغ را که به همراه ۶۶ گرم از تندترین فلفل دنیا سرو شده بود، توانست در مدت ۳ دقیقه ببلعد. این فلفل آتشین بیشترین میزان تندی را دارد و مصرف حتی یک گرم آن هم برای افراد عادی غیر ممکن است!

سریع ترین زمان سفر با دوچرخه!

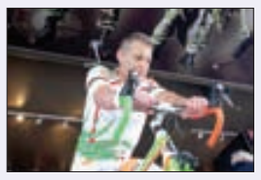

آدیتی سنترال/ «پاسکال پیچ» مرد ۵۳ ساله فرانسوی توانست بیش از ۳ هزار کیلومتر فاصله بین فرانسه تا مسکو را رکاب بزند. او بدون این که علاقه ای به ثبت رکورد در کتاب رکورد های گینس داشته باشد، توانست در دنیا رکورددار شود؛ چرا که این فاصله را در مدت فقط ۶ روز رکاب زده است! او به طور میانگین روزی ۶۰۰ کیلومتر دوچرخه سواری کرده و در طول روزها فقط ۲ تا ۳ ساعت خوابیده است!

سفرنامه

رفتارهای جالب چهارپادارهای ایرانی!

ادوارد براون، شرق شناس انگلیسی که در عصر قاجار مدتی را در ایران به سر می برد، درباره چهارپادارهای ایران می گوید: «تا آن جا که من آزمایش کردم چهارپادارهای ایران هنگام مسافرت خوش اخلاق و خون گرم و زحمت کش هستند. ولی قبل از مسافرت سخت گیر و اهمال کار و سهل انگارند. تا وقتی که مشغول مذاکره درباره عقد قرارداد هستند بر سر هر چیزی ایراد می گیرند و یک روز توقف در یک شهر را یک امر خارق العاده و خطرناک از لحاظ فزونی هزینه خوراک حیوانات بارکش جلوه می دهند و برای یک من بار چانه می زنند. بعد از مذاکرات مفصل وقتی که قرارداد بسته شد و پیش کرایه پرداخت گردید روز حرکت فرا می رسد ولی از صبح تا ظهر اثری از چهارپادار و حیوان او نمی بینید و گویی وی به کلی فراموش کرده که امروز باید حرکت کند. در صورتی که در زمان دریافت پیش کرایه می گفت که روز اول باید در طلوع آفتاب حرکت کرد زیرا هشت فرسخ راه در پیش داریم!

برگرفته از سفرنامه «یک سال در میان ایرانیان» ترجمه ذبیح ا. . . منصوری

سخن بزرگان

* بدبختی پولدار شدن این است که باید با پولدارها زندگی کنی. لوگان پرسال اسمیت
* همه آن‌چه درباره زندگی آموخته‌ام در یک کلمه خلاصه می‌شود: می گذرد! رابرت فراست
* عشق بر همه چیز چیره می‌شود، مگر بر بی‌پولی و دندان درد! می وست
* زندگی بسیار مهم‌تر از آن است که درباره آن جدی صحبت کنیم. اسکار وایلد
* زادن و مردن چاره ناپذیرند. پس باید فرصت میان این دو را غنیمت بشمریم! جرج سانتا یانا
* در جهان هیچ چیز ثباتی ندارد جز بی ثباتی! جاناتان سویفت

برگرفته از کتاب «فرهنگ گفته‌های طنزآمیز» گردآوری و ترجمه رضی هیرمندی

زندگی سلام

داداش، داری اشتباه میزنی!

Like Comment

- بالاخره پا برهنه بازی کردن های ما رو آسفالت داغ تو ظهر تابستون نتیجه داد و پابرهنه های ما روی شن ها سوم دنیا شدند!
- فاز دپرس بودن این جوریه که با این که می دونی خیلی بده و داره نابودت می کنه ولی بازم دوست داری بیشتر خودت رو داخلش غرق کنی!
- اگه چاق ها مهربون بودن از خیر نصف همبرگرشون می گذشتن!
- کاش تلفن یک قابلیت داشت که وقتی حوصله نداشتی و کسی زنگ می زد، می گفت: «مشترک مورد نظر فعلا از پذیرش هرگونه مزاحم خودداری می کند حتی شما دوست عزیز»
- من زشت نیستم تنها تنظیمات گرافیکم رو پایین آوردم تا کارایی بهتری داشته باشم!
- به نظر من باید تمام درس‌ها از طرف آموزش و پرورش درجه بندی بشه. چطور شیمی آلی داریم، ولی فیزیک بیخود نداریم؟ یا زیست به درد نخور. نمی شه که!
- شمام مامان‌تون از در میاد تو، هنوز منتظرید از توی کیفش بهتون خوراکی بده یا من برم یک ۱۰ سال بزرگ تر شم بعد بیام!
- لطفا از ما خسته‌ها نخوانین منظورمون رو توضیح بدیم، اگر چیزی گفتیم منظورمون رو نفهمیدین ولش کنین برین بعدی!
- من موقعی که درس می‌خونم اون قدر از خودم بی خود می شم که یکهو خوابم می بره، خیلی عمیق می‌خونم!
- وقتی استیکر جدید پیدا می کنم همه بحث ها رو به صورت هدفمند پیش می برم که از اون استیکره استفاده کنم!

Like Comment

اینستاگرام

دوستی باشیم برای تمام فصول!

امروز اصطلاح جالبی از یکی از بیمارانم شنیدم. وقتی از خاطراتش برایم تعریف می کرد، می گفت: «فلانی دوست بهارم بود، بهمانی دوست تابستانم، آن یکی دوست پاییز و یکی هم دوست زمستان.» وقتی منظورش را پرسیدم، گفت: «با دوست پاییز فقط می شود گریه کرد، با دوست تابستان فقط می شود مسافرت رفت، با دوست بهار فقط خندید و دوست زمستانه به کار سختی ها می آید.» بعد از رفتنش به این نتیجه رسیدم که حق با اوست. هر آدمی فراخور ویژگی های روحی اش، بخشی از پازل نیازهای ما را پر می کند. اما گاهی و شاید به ندرت این وسط دوست هایی پیدا می شوند که می شود به آن ها گفت: «دوستی برای تمام فصول».

دکتر المیرا لایق، روان پزشک

دی روزنامه

کشف علت مسمومیت دانشجویان

چند روز پیش خبر رسید ۱۵۰ دانشجو در دانشگاهی در شیراز به علت مسمومیت غذایی کارشان به بیمارستان کشیده شده است. دیروز هم باخبر شدیم حدود ۳۰۰ دانشجوی دیگر در یزد به همین علت حالشان بد شده و راهی اورژانس شده اند. فکر کردیم دلیل این دو مورد مشابه چیست که در فاصله زمانی کوتاهی چندین نفر از دانشجویان آینده‌ساز کشورمان به‌جای این که بنشینند و شب امتحان لای جزوه‌ها را باز کنند و چرت بزنند، مجبورند روی تخت اورژانس از سِرُم دست شان عکس بگیرند و به شبکه‌های مجازی بفرستند و لایک جمع کنند! با مقایسه زمان دانشجویی خودمان، به چند احتمال رسیدیم. اول این که ممکن است بوقالوهای برزیل دسته جمعی بیمار شده باشند که تاثیر به سزایی در سلامت قشر دانشجوی ما دارد! البته زمان ما این طوری بود و حتما تا حالا اوضاع عوض شده و مطمئنا برای غذای سلف دانشجویان امروزی به جای گوشت یخ زده برزیلی، از راسته گوسفندی کشتار روز استفاده می کنند! یک احتمال دیگر این که شاید مرغ‌های مستقر در سراسر کشور دست به اعتصاب زده باشند که این اعتصاب تاثیر منفی بر تخم مرغ‌هایشان گذاشته است.
چون تا جایی که به یاد داریم زمان ما قوت غالب دانشجویان یا تخم‌مرغ و مشتقاتش بود یا از آن بیسکویت‌های گردی که مثل نئوپان بودند، با چای شیرین! شاید هم با توجه به نزدیک شدن به فصل امتحانات این اتفاق رخ داده، چون زمان ما تا امتحان سختی داشتیم، به ناگاه هرچه بیماری واگیردار، مزمن، صعب‌العلاج و حتی لاعلاج تا کنون کشف شده یا حتی ناشناخته بود، به سراغ دانشجویان می‌آمد و مجبورمان می کرد برخلاف میل باطنی‌مان از روش حذف پزشکی استفاده کنیم! شاید هم این موارد به‌طور مستقیم ربطی به غذا نداشته باشد و بیشتر جنبه روحی و روانی داشته باشد. مثلا اگر خود من هنوز دانشجو بودم و بکوب می‌خواندم تا درسم تمام شود و بروم سربازی و بعدش دنبال کار بگردم و پس از آن فرد مناسبی برای تشکیل خانواده بیابم که هم خودش و هم خانواده و جد و آبادش راضی به ازدواج با یک پسر یک‌لا قبا باشند، همزمان در خبرها می‌خواندم «ماکرون، رئیس جمهور جدید فرانسه ۳۹ سال دارد و همسرش که زمانی معلمش بوده، ۲۵ سال از او بزرگ تر است» در همان لحظه مسموم که هیچ، چندتا سکته ناقص و کامل را از سر می گذراندم از شدت حسادت و خوردن ماکارونی چرب!

علیرضا کاردار

نیاز طنزی

متن: علیرضا کاردار

ما و شما

* ایول که ترسانک رو دوباره راه انداختین. از وقتی نداشتین، یک چیزی کم داشتین! با این یکی حال کردم و یک کمی هم ترسیدم! حجت، قوچان
* آقای امیرحسین خوشحال، معمولا اشعار طنز جالبی میگن ولی شعر «بد می شود» ضعیف بود و وزنش اشکال داشت.
* در ستون دور دنیا، این آقا چطوری تونسته این همه گربه رو تو کالسکه بی حرکت نگه داره؟ چون این حیوان اطاعت پذیر نیست و همه اش دنبال بازیگوشیه!
* علی جان، حالا که پس از یک سال از اون یک و نیم میلیون پول قرضی که بابت تعمیر ماشینم ازت گرفتم می گذره و بزرگوارانه تحمل کردی و دم نزدی، بی نهایت سپاسگزارم. میدونی تو سال گذشته چقدر هزینه هام سنگین بود، شرمنده! قول میدم تو اولین فرصت تقدیمت کنم. علیرضا
* از این که ۱۵ سال از من و سه تا بچه هامون مواظبت کردی ممنون همسر گلم. تولدت مبارک فاطمه جان. تا ابد دوستت دارم. دوستدار تو مهدی

پاسخ خفن استریپ شماره قبل: گلدوزی - بیزاری - پیچیده

سرنقطه